

مست هوشیار و هوشیار مست

۲۸ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۱۶

حاجب‌الدوله» چون به قیافه آنها دقیق می‌شود می‌بیند که مرد مستی که به گفته فراش‌ها در خیابان تلوتلو می‌خورده و روی پا بند نبوده، دارای لباسی تمیز و گیوه‌ای سفید بدون ذره‌ای گل است و حال آن‌که فراش‌های حکومتی که مست نبوده‌اند به لحاظ فصل زمستان و بارندگی و وجود گل و شل در معابر تا کمر گلی و خیس هستند.

در اواخر دوره سلطنت احمدشاه تهران حاکمی داشت به نام حاجب‌الدوله او یک روز که مطابق معمول سرگرم انجام امور روزمره در مقر حکومتی بوده است فراش‌ها جوانی را به جرم شرب نجسی و تظاهرات مستانه گرفته و خدمت حاکم می‌آورند تا دستور مجازاتش را صادر کند.

«حاجب‌الدوله» چون به قیافه آنها دقیق می‌شود می‌بیند که مرد مستی که به گفته فراش‌ها در خیابان تلوتلو می‌خورده و روی پا بند نبوده، دارای لباسی تمیز و گیوه‌ای سفید بدون ذره‌ای گل است و حال آن‌که فراش‌های حکومتی که مست نبوده‌اند به لحاظ فصل زمستان و بارندگی و وجود گل و شل در معابر تا کمر گلی و خیس هستند!

«حاجب‌الدوله» از تماشای جوان مست و فراش‌های هوشیار با ظواهری که شرح آن رفت متعجب شده و از جوانک مست می‌پرسد: جوانک، تو چطور مستی هستی که حتی گیوه‌هایت هم به گل و شل آلوده نشده‌اند؟ جوان مست پاسخ می‌دهد: قربان، علت این است که چاکر باریک باریک راه می‌روم! «حاجب‌الدوله» از این پاسخ که می‌شنود بیشتر متعجب شده و مجدداً می‌پرسد:

باریک باریک راه رفتن چه صیغه‌ای است؟!

مرد جوان متعاقب این گفته حاکم تهران، به نرمی شروع به راه رفتن کرده و از کنار گل و لای حیاط دارالحکومه می‌گذرد و از در حیاط هم خارج شده و متواری می‌گردد!

«حاجب‌الدوله» از هوشیاری جوان مست و مدهوشی فراشان هوشیار! خود که به سختی غرق تماشای راه رفتن جوان شده، به طوری که حتی جلوی فرار او را هم نگرفتند متغیر گردیده می‌گوید:

این نوکرهای پدرسوخته را بخوابانید و یکی بیست ضربه شلاق به آنها بزنید تا مستی از سرشان بپرد!

